

Patterns and Structures of Behavior and Space in the Human-Built Environment with an Approach to the Sense of Belonging

Maryam Ghanbarpour^{1*}

1- PhD in Architecture, Research and Education, District 1, Hamedan, Iran

Date of submission: 2025/10/10 Revision: 2025/11/15 Acceptance: 2025/11/21

Abstrac

The fundamental issue in understanding the role of the built environment in people's lives is comprehending the meaning of the environment; the surrounding space is the primary criterion for defining it. Therefore, any definition of the environment must consider what is in our surroundings—in other words, what ecologically surrounds people. Human surroundings, including biological, living, social, and cultural environments, each alter human perception of the built environment. What architects create is a potential environment for human behavior, and what a person admires is the effective environment that influences them. To this end, this research examines the factors influencing the creation of a sense of belonging in residential areas, considering the nature of environmental psychology and its functional domains. The present study is applied in terms of its objective and descriptive-analytical in its method, using library-based information for data collection. This article first addresses the meaning of the sense of belonging and its concept from various perspectives, and finally, it expresses its different levels and formative factors. The results show that the sense of belonging arises from physical characteristics, the association of meaning, and other social features, as well as the environment's level of acceptance and support for social activities and its facilitation of the formation of positive social memories in the minds of citizens.

Keywords: Physical Characteristics, Meaning, Sense of Belonging, Behavioral Patterns.

الگوها و ساختارهای رفتاری و فضایی در فضای انسان - ساخت با رویکرد حس تعلق

مریم قنبرپور*

۱- دکتری معماری، پژوهش و تحقیقات آموزش و پرورش ناحیه ۱، همدان، ایران
maryam_ghanbarpour@yahoo.com

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۱

بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۲۴

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۰۷/۱۹

چکیده:

مسئله بنیادین درک نقش محیط ساخته شده در زندگی مردم درک چرستی معنای محیط است، فضای اطراف اصلی ترین معیار تعریف محیط است. بنابراین هر تعریفی از محیط باید با توجه به چیزی که در فضای اطراف ماست باشد به عبارتی در سطح اکولوژیکی چه چیز مردم را احاطه می کند. محیط های اطراف انسان شامل محیط های زیستی، جانداران، اجتماعی و فرهنگی هر کدام نگرش انسان را از محیط ساخته شده تغییر می دهد. آنچه معماران خلق می کنند محیط بالقوه ای برای رفتار انسان است و آنچه شخص تحسین می کند محیط مؤثر بر اوست. به همین منظور در این پژوهش با در نظر گرفتن ماهیت دانش روانشناسی محیطی و حوزه های کاربردی آن به بررسی عوامل مؤثر بر ایجاد حس تعلق در حوزه مسکونی پرداخته می شود. پژوهش حاضر از حیث هدف کاربردی و از نظر روش توصیفی-تحلیلی است که برای گردآوری داده های آن بر اساس اطلاعات کتابخانه ای استفاده شده است. این مقاله در ابتدا به معنای حس تعلق و مفهوم آن از دیدگاه های مختلف پرداخته و در نهایت سطوح مختلف و عوامل شکل دهنده آن را بیان می کند. نتایج نشان می دهد حس تعلق ناشی از ویژگی های کالبدی و تداعی معنا و دیگر ویژگی های اجتماعی و میزان قابلیت پذیرش و حمایت محیط از فعالیت های اجتماعی و تسهیل شکل گیری خاطرات مثبت اجتماعی در اذهان شهروندان است.

واژگان کلیدی:

ویژگی های کالبدی، معنا، حس تعلق، الگوهای رفتاری

۱. مقدمه

تأثیری که محیط بر انسان می‌گذارد در اثر نحوه و کیفیت ادراک آدمی از محیط پیرامونش شکل می‌گیرد. ادراک محیط بر اساس دانش و اطلاعاتی که انسان نسبت به اشکال، فضاها، عملکرد و معنای ظاهری و باطنی آن‌ها دارد، یکی از اولین نتایج مرتبط بر تماس انسان با محیط می‌باشد. این ادراک، سبب می‌گردد تا انسان مراتب مختلف ارتباط اعم از احساس هویت (این همانی)، احساس سرور و خوشی، احساس غم و اندوه، احساس غرور، حقارت، تفوق، از خودبیگانگی و بسیاری احساسات و ارتباطات روانی با محیط برقرار نماید که هر کدام از این احساسات ثمره رابطه‌ای ست که اصول و ارزش‌های فرهنگی انسان یا ارزش‌های نهفته یا متجلی در محیط برقرار می‌نماید. (Scannel & Gifford, R.2010:38)

روانشناسی محیطی مطالعه پیچیده بین مردم و محیط اطراف است. این علم چارچوبی از نقطه نظرات، تحقیق‌ها و فرضیات را فراهم می‌آورد که می‌تواند در درک بهتری از روابط متقابل انسان و محیط اطراف، کمک کند. با استفاده از این دانش می‌توان پیش از طراحی و ساخت، ارزیابی‌هایی را انجام داد که بهترین ابزار برای طراحان حرفه‌ای به حساب می‌آید. اگر ما بدانیم چه چیز در گذشته عملکرد بهتری از خود نشان داده است، برای طراحی بهتر در آینده آمادگی بیشتری خواهیم داشت. با استفاده از تئوری‌های کنترل می‌توان مشاهده کرد که محیط نقش اساسی را در شکل‌گیری احساس ارزش‌ها و توانمند ساختن برای افراد و گروه‌های مختلف ایفاء می‌کند. (Stedman, 2003:88)

آپتون معتقد است برداشت‌های ما نتیجه مشاهدات ماست؛ یعنی آنچه هر یک از ما در زمان یا مکان مشخص دیده‌ایم، یا ناشی از عدم مشاهده و برداشت از طریق راه‌های نامحسوس است. دیدن همیشه به معنای باور کردن نیست و ما منظره را جز با چشم، از طریق دیگر حس‌های خود نیز تجربه می‌کنیم. برای مثال، تجربیات شخصی و دیدگاه‌هایی که لزوماً ارتباط مستقیم با منظره مشاهده شده ندارند، می‌توانند چگونگی برداشت ما از منظره را تحت تأثیر قرار دهند. آنچه آپتون بیان می‌کند این است که اگر بخواهیم رفتار انسان نسبت به محیط را بفهمیم، باید ابتدا ذهن و عین را در منظره درک کنیم. دلبستگی مکانی مفهومی است معنایی که در محل‌هایی که با آن آشنایی کامل داریم شکل می‌گیرد و هویت مکان با محیط فیزیکی در ارتباط است. در بسیاری از موارد این دو پدیده درهم آمیخته و قابل تفکیک نیستند. در واقع با تقویت دلبستگی مکانی در طول زمان، احساس هویت مکانی نیز پدیدار می‌شود، اما تفاوت اصلی آنها در سویی روان‌شناختی (ضمیر) مرتبط با هر یک است. به نظر می‌رسد هویت مکانی بر سطحی از ضمیر تمرکز دارد که لزوماً منجر به دلبستگی مکانی نمی‌شود؛ برای مثال، ممکن است نسبت به خانه‌ی دوران کودکی خود دلبستگی شدیدی احساس کنیم، ولی هویت خود را در شهر زادگاهمان بیابیم (Warzech & Lim, 2001).

۲. اهداف و گزاره‌های پژوهش

هدف کلی این پژوهش نگاهی عمیق‌تر به حس موجود در فضای انسان ساخت یا فضای بالفعلی است که به واقعیت تبدیل شده و آن حس تعلق می‌باشد که مجموعه‌ای از تجربیات انسان در طی زمان و دستخوش تغییرات آن است. علاوه بر آن حس تعلق مکان از منظر پدیدارشناسی و روانشناسی محیط بررسی شده است و بررسی این مفاهیم درک حس تعلق در فضای انسان-ساخت را روشن می‌سازد.

۳. روش‌شناسی و محدوده مورد مطالعه :

روش تحقیق

پژوهش حاضر باهدف کاربردی و روش توصیفی-تحلیلی بر اساس اطلاعات کتابخانه‌ای صورت گرفته است. ماهیت دانش روانشناسی محیطی و حوزه‌های کارکردی آن را مورد بررسی قرار می‌دهد و سپس به بیان رویکرد حس تعلق در حوزه مسکونی می‌پردازد و در ادامه نقش دانش روان‌شناسی محیطی در طراحی ساختمان‌های مسکونی با رویکرد حس تعلق را بازشناسی می‌نماید.

۴. پیشینه تحقیق و مبانی نظری :

محیط و تاثیر آن بر انسان:

محیط شامل جهان واقعی، حقیقی و عینی اطراف انسان و جهان پدیدار شناختی است که خودآگاه یا ناخودآگاه الگوهای رفتار و واکنش‌های روحی مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهند. (لنگ، ۸۶: ۱۳۹۱). محیط از یک سو عبارت از فضای دربرگیرنده انسان و سایر موجودات است و از جانب دیگر می‌توان آنرا فضای محدود محسوس برای انسان دانست. به این ترتیب محیط مورد نظر افراد مختلف متفاوت خواهد بود. محیط را نیز می‌توان منحصر به مجموعه عناصر طبیعی یا مصنوع تلقی نمود و یا هردوی آن‌ها را در شکل‌گیری محیط دخیل دانست. عنصر مهمی که در تعریف محیط نباید از آن غافل ماند اصول و قوانینی است که اولاً بر شکل‌گیری محیط تسلط داشته و ثانياً بر تداوم و تعریف آن و همچنین استنباط انسان از آن و تأثیری که بر حیات انسان دارد نقشی در خور توجه ایفا می‌نماید. به این ترتیب محیط متشکل از اجزا و عناصر مادی (کالبدی و کمی) و معنوی (غیر فیزیکی و کیفی) می‌باشد که در قالب عناصر طبیعی، ساخته‌های انسان، شرایط طبیعی، بارزه‌های عناصر مصنوع و انسان ظاهر می‌شود. (شولتز، ۱۳۵: ۱۳۸۸). محیط دارای ویژگی‌های جغرافیایی، ساخته شده و فرهنگی است که با هم رابطه ای درونی دارند. و بعضی رفتارها را از راه‌های همسان تأمین می‌کنند. مجموعه‌ای از قابلیت‌های محیط در یک موقعیت ویژه، محیط بالقوه‌ای را برای رفتار انسان در آن مکان ایجاد می‌کند. تمام این قابلیت‌ها توسط مردم ادراک نمی‌شود و از تمام قابلیت‌های ادراک شده نیز استفاده نمی‌گردد. فرآیندهای ادراک، شناخت و رفتار فضایی تحت تأثیر شایستگی‌های فردی و گروهی و ساختار محیط ساخته شده اند. انسان مخلوقی تطبیق‌پذیر است اما ادراک وی از محیط تحت تأثیر چیزهایی است که با آن انس گرفته است. در عین حال باید توجه داشت که مردم با شرایطی که ارزشهای انسانی را تهدید به تخریب می‌کند نیز تطبیق پیدا می‌کنند. (شولتز، ۲۳۷: ۱۳۸۶). تأثیری که محیط بر انسان می‌گذارد در اثر نحوه و کیفیت ادراک آدمی از محیط پیرامونش شکل می‌گیرد. ادراک محیط بر اساس دانش و اطلاعاتی که انسان نسبت به اشکال، فضاها، عملکرد و معنای ظاهری و باطنی آنها دارد، یکی از اولین نتایج مرتبط بر تماس انسان با محیط می‌باشد. این ادراک، سبب می‌گردد تا انسان مراتب مختلف ارتباط اعم از احساس هویت (این همانی)، احساس سرور و خوشی، احساس غم و اندوه، احساس غرور، حقارت، تفوق، از خودبیگانگی و بسیاری احساسات و ارتباطات روانی با محیط برقرار نماید که هر کدام از این احساسات ثمره رابطه ایست که اصول ارزشهای فرهنگی انسان یا ارزشهای نهفته یا متجلی در محیط برقرار می‌نماید. (شولتز، ۸۰: ۱۳۸۶).

ارتباط متقابل طراحی و روانشناسی محیطی

تأثیری که محیط بر انسان می‌گذارد در اثر نحوه و کیفیت ادراک آدمی از محیط پیرامونش شکل می‌گیرد. ادراک محیط بر اساس دانش و اطلاعاتی که انسان نسبت به اشکال، فضاها، عملکرد و معنای ظاهری و باطنی آنها دارد، یکی از اولین نتایج مرتبط بر تماس

انسان با محیط می‌باشد. این ادراک، سبب می‌گردد تا انسان مراتب مختلف ارتباط اعم از احساس هویت (این همانی)، احساس سرور و خوشی، احساس غم و اندوه، احساس غرور، حقارت، تفوق، از خودبیگانگی و بسیاری احساسات و ارتباطات روانی با محیط برقرار نماید که هر کدام از این احساسات ثمره رابطه ایست که اصول و ارزشهای فرهنگی انسان یا ارزشهای نهفته یا متجلی در محیط برقرار مینماید. (فن مایس، ۱۳۸۴:۲۳). داندل اپلیارد واکنشهای ادراکی انسان در برابر محیط را به سه حالت زیر تفکیک میکند:

۱- حالت واکنشی - عاطفی (responsive mode)

این حالت دربرگیرنده واکنشهای عاطفی افراد نسبت به محیط است. در این وضعیت، محیط به مثابه محرکی جهت برانگیختن احساسات و تداعی معانی تلقی می‌گردد.

۲- حالت عملیاتی

حالتی است که غالباً توسط افراد در زندگی روزمره به کار گرفته میشود، نظیر تردد از مکانی به مکان دیگر جهت انجام عملکرد خاصی همچون کار، ملاقات و ...

۳- حالت استنباطی

در حالت استنباطی افراد برای حمایت از فعالیتهای عملیاتی و واکنشی - عاطفی خود در جستجوی کسب اطلاعات از محیط و نهایتاً فهم معنی آن هستند. در این وضعیت، اطلاعات استنباط شده موجب روشن گردیدن هویت فردی و جمعی محیط و جامعه مرتبط با آن و نهایتاً تعریف حس مکان می‌گردد.

در محیط شهری، افراد پیوسته در وضعیت حرکت آونگی میان حالت‌های «عملیاتی»، «واکنشی-عاطفی» و استنباطی هستند. بنابراین لازم است کیفیت محیط نیز برآورنده تقاضاهای متنوعی که از محیط می‌رود و انواع توجهاتی که به آن مبذول میشود، باشد. از این رو، طراحان شهری نمیتوانند توجه خود را تنها به یکی از حالات سه‌گانه ادراک محیط معطوف نمایند، بلکه لازم است به شکل گسترده تری به کیفیتهایی که انتظار تجلی آنها در محیط طبیعی و مصنوع مورد انتظار جامعه میباشد توجه نموده و طیف وسیع‌تر و متنوع‌تری از نیازهای جامعه را در طراحی لحاظ نمایند. (گلکار، ۵۸: ۱۳۸۰).

مالکیت

مالکیت مهمترین حق عینی است و عبارت از رابطه‌ای است بین شخص و شیء که به وی حق همه گونه تصرف و انتفاع را می‌دهد. حق مالکیت و احساس مالکیت در کنار بهزیستی جسمانی، بهزیستی مادی، اجتماعی، بهزیستی هیجانی، روابط بین شخصی، رشد شخصی و خود مختاری از عوامل تشکیل دهنده کیفیت زندگی شمرده میشود (حبیبی، ۴۵: ۱۳۸۷).

فردیت

فردیت یافتن فرایندی است که موجب یکپارچگی شخصیت انسان میشود. یکپارچگی شخصیت همان کارکرد هماهنگ ارگانسیم است به این معنی که فرد دارای تعارض درونی نیست. تفکر وی از پس دو راهی‌ها بر می‌آید و از این لحاظ استرس و ناکامی فرایندهای فیزیولوژیک و حیاتی او را تحت تاثیر قرار نمی‌دهد. (همان، ۷۰). از طرفی احساس فردیت و یگانگی به هویت تعبیر می‌گردد. کسانی که در رسیدن به هویتی منسجم ناکام میمانند دچار بحران هویت میشوند و از حس تعلق به مکان محروم میمانند. (افشاری، ۴۵: ۱۳۹۱)

تعلق به مکان

از دیدگاه روانشناسی محیطی، انسانها به تجربه حسی، عاطفی و معنوی خاص نسبت به محیط زندگی نیاز دارند. این نیازها از طریق تعامل صمیمی و نوعی هم ذات پنداری با مکانی که در آن سکونت دارد قابل تحقق است. پژوهش های انجام شده نشان می دهد که محیط علاوه بر عناصر کالبدی شامل پیام ها، معانی و رمزهایی است که مردم بر اساس نقش ها، توقعات، انگیزه ها و دیگر عوامل آن را رمزگشایی و درک می کنند و در مورد آن به قضاوت می پردازند. این حس کلی که پس از ادراک و قضاوت نسبت به محیط خاص در فرد به وجود می آید حس مکان (sense of place) نامیده می شود که به عنوان عاملی مهم در هماهنگی فرد و محیط باعث بهره برداری بهتر از محیط، رضایت استفاده کنندگان و در نهایت احساس تعلق آنها به محیط و تداوم حضور در آن می شود. حس مکان عاملی برای احساس امنیت، لذت و ادراک عاطفی افراد نیز می باشد و به هویتمندی افراد و احساس تعلق آنها به مکان کمک می کند. از دیدگاه پدیدارشناختی مهم ترین مفاهیم مرتبط در بیان حس مکان، واژه های مکان دوستی، تجربه مکان و شخصیت مکان است. (فلاح، ۲۵: ۱۳۹۱).

تعلق مکانی به این معنا است که مردم خود را به واسطه مکانی که در آن به دنیا آمده و رشد کرده اند، تعریف می کنند. این ارتباط که به طور کلی حس مکان نامیده می شود مردم را به گونه ای عمیق و ماندگار تحت تأثیر قرار می دهد و خاطره مکان هویت و قدرت انسان را تقویت می نماید. در واقع احساس تعلق و دلبستگی به مکان سطح بالاتری از حس مکان است که در هر موقعیت به منظور بهره مندی و تداوم حضور انسان در مکان نقش تعیین کننده ای می یابد. این حس به گونه ای به پیوند فرد با مکان منجر می شود که انسان خود را جزئی از مکان می داند و بر اساس تجربه های خود از نشانه ها، معانی و عملکردها، شخصیت و نقشی برای مکان در ذهن خود متصور می سازد. این نقش نزد او منحصر به فرد و متفاوت می باشد و در نتیجه مکان برای او مهم و قابل احترام می شود. از این رو می توان گفت که مکانها هویت ساز نسبی هستند. در روانشناسی، تعلق مکانی به رابطه شناختی فرد با یک محیط یا یک فضای خاص اطلاق می شود و از لحاظ هویتی، تعلق مکانی رابطه تعلق و هویتی فرد به محیط اجتماعی است که در آن زندگی می کند. در واقع دلبستگی مکان رابطه نمادین ایجاد شده توسط افراد به مکان است که معانی احساسی، عاطفی و فرهنگی مشترکی به یک فضای خاص می دهد. دلبستگی به مکان مبنایی برای درک فرد و گروه نسبت به محیط است و معمولاً در محیطی فرهنگی به وجود می آید. بنابراین تعلق به مکان، چیزی بیش از تجربه عاطفی و شناختی بوده و عقاید فرهنگی مرتبط کننده افراد به مکان را نیز شامل می شود. از این نظر می توان گفت که افراد مکان ها را به خصوصیت فرهنگی ربط می دهند، به گونه ای که یک مکان می تواند محرک تجربه انسان و یادآور مفاهیم و معانی فرهنگی باشد. (فلاح، ۴۰: ۱۳۸۴).

انواع ارتباط با مکان منبع: کراس ۲۰۰۳ به نقل از عباس زادگان

رابطه با مکان	نوع پیوند	فرآیند
بیوگرافی	تاریخی و خانوادگی	متولد شدن و زندگی کردن در یک مکان را به مشخصه ای از تاریخچه شخصی فرد تبدیل می کند و با مرور زمان گسترش می یابد
روحی، روانی	هیجانی، ناملموس	حس تعلق به مکان، به جای اینکه ایجاد شود، به سادگی احساس می شود و توصیف آن دشوار است.
ایدئولوژیکی	اخلاقی و وجدانی	زندگی بر اساس رهنمودهای اخلاقی، که می تواند مذهبی و غیر مذهبی باشد، در مورد مسئولیت انسان نسبت به مکان

روایی	افسانه ای	کسب اطلاعات در مورد یک مکان از طریق داستان ها، شامل اسطوره ها، شجره نامه های خانوادگی، شرح وقایع سیاسی و افسانه ای
انطباقی	شناختی بر اساس انتخاب و مطلوبیت	انتخاب یک مکان بر اساس لیستی از ویژگی های مطلوب و ترجیحات در مورد سبک زندگی، مقایسه مکان های واقعی با مکان ایده آل
وابسته	مادی	محدود شدن به واسطه عدم وجود انتخاب و وابستگی به شخص دیگر یا فرصت اقتصادی

حس مکان از منظر روانشناسی محیطی

از دیدگاه روانشناسی محیطی، موضوع اصلی درباره مکان این است که مردم فعالیتشان را در مکانی خاص جای می دهند. و خاص کردن یکی از مهمترین فعالیت و تجربه انسانی است... انسان به تجربه حسی، عاطفی و معنوی خاص نسبت به محیط زندگی نیاز دارد. این تجربیات از طریق تعامل صمیمی و نوعی هم ذات پنداری با مکانی که در آن سکونت دارد قابل تحقق است. این تعامل صمیمی و هم ذات پنداری حس مکان نامیده می شود. (فلاح: ۱۳۸۴: ۳۵) فریتز استیل روانشناس، در تعریف روح مکان می گوید: «روح مکان، ترکیب ویژگی هایی است که به یک موقعیت مکانی، تشخیص خاص می دهد» (به نقل از ضرابیان، ۱۳۸۷: ۲۴).

نوربرگ شولتز با اقتبای از نظرات هایدگر در باره ماهیت وجودی سکونت، هدف از معماری را سکنی گزینی می داند و معتقد است که بشر وقتی سکنی می گزیند که بتواند خود را با یک محیط تطبیق داده و با آن همذات پنداری کند. از این رو سکنی گزینی چیزی بیش از مأمن است ودلالت بر فضایی دارد که در آنها حیات به عنوان مکان در معنای واقعی کلمه حادث می شود (Hale, 2000). به نقل از فلاح) او همچنین اشاره دارد که نقش معماری از آن خصوصیات کالبدی مکانی است که به شخصی اجازه سکونت می دهد و سکونت به حضوری آرام در مکانی محفوظ است (Sime, 1986). (به نقل از فلاح).

دلبستگی به مکان سطح بالاتری از تعلق به یک مکان است و بیان کننده ی تأثیر عاطفی مکان بر انسان می باشد که در نتیجه ی برقراری ارتباطی نمادین بین فرد و مکان بوجود می آید، به طوری که مبین رابطه ای مثبت بوده که فرد را به مکان پیوند می دهد، چرا که فرد در تعامل با مکان، به آن معنا بخشیده است. چنین رابطه ای را می توان حاصل کنش بین مکان، فرد، دانش اجتماعی و باورهای وی دانست که به صورت آگاهانه و ناآگاهانه در طول زمان شکل می گیرد. بدین ترتیب است که فرد، تبدیل به بخشی از هویت مکان خواهد شد. (رضازاده: ۱۳۸۸: ۳۸).

به طور کلی، دلبستگی به یک موضوع، مانند مکان، چیزها، یک فرد و دیگر مسائل در زندگی روزانه، مبتنی بر تجارب قبلی زندگی، ساختارهای رفتاری، شناختی، حسی و اجتماعی از «خود»، ساخته و تمام تجارب و رویارویی های تازه ی خود با موضوعی نو را بر پایه ی این طرح، ادراک، ساماندهی و طبقه بندی نموده و به خاطر می سپارند. به علاوه این طرح از «خود» محرک انگیزه های رفتاری فرد نیز بوده و در همان هنگام که «خود» ساخته می شود، نیازها و توقعات فرد نیز بنا شده و هنگامی که شیء یا موضوعی این نیازها را برآورده می کند، فرد احساس آسایش و امنیت خواهد کرد. در نتیجه فرد نیز سعی در توجه و مراقبت از این احساس و

این موضوع **دلبستگی** خواهد کرد. نتیجه ی آن **دلبستگی** بوده که اشتیاق به زندگی با دیگران و رفتار هدفمند را پایدار نگه می دارد (Scannell, & Gifford, 2010:89).

به طور کلی در مطالعات انجام شده در رابطه با دلبستگی به مکان می توان دو دیدگاه عمده را تشخیص داد (راپاپورت ۱۳۸۴:۴۰): دیدگاه اول معتقد است: هنگامی که فرد به موضوعی دلبستگی پیدا می کند که از طرفی بتواند پاسخ نیازها و انتظارات خود را در آن مکان بیابد و از طرف دیگر آن را با الگوهای ذهنی ساخته شده از «خود» هماهنگ ارزیابی کند. این دیدگاه بدین ترتیب شامل دو بعد عملکردی و عاطفی است.

در دیدگاه دوم، دلبستگی به مکان، با دو بعد وابستگی به مکان و هویت مکان تعریف می شود.

وابستگی به مکان، در واقع به معنای جزء عملکردی دلبستگی به مکان بوده و به نوبه ی خود شامل سه بعد زیر می شود:

۱. توانایی پاسخگویی مکان به نیازهای فرد یا به عبارت دیگر فرصت هایی که یک مکان برای نیازها و اهداف وی فراهم می کند.

که به وجود یا امکان مشارکت در فعالیت های خاص در مکان اشاره دارد.

۲. تأثیرات حسی در رابطه با مکان: احساس مثبت یا منفی نسبت به یک مکان

۳. میزان تجارب قبلی فرد از مکان، مبتنی بر:

تعداد تجارب قبلی از مکان های مشابه

تعداد دفعات حضور در مکان خاص

میزان توقف در مکان

حس مکان از منظر پدیدار شناسی

در حوزه ی پدیدار شناسی؛ حس مکان حقیقت مکان است و بیشتر به معنای ویژگی خصلت های غیر مادی یا شخصیت مکان بکار می رود که معنایی نزدیک به روح مکان دارد. به این معنا که بعضی مکان ها آن چنان جاذبه ای دارند که به فرد نوعی احساس وصف نشدنی القا می کنند و او را سرزنده، شاداب و علاقه مند به حضور و بازگشت به آن مکان ها می داند که می تواند زیبایی شناسی حسی یا عاطفی باشد. (فلاح، ۱۳۸۴: ۳۵).

شکل گیری تعلق مکانی

تعلق مکانی تدریجاً طی زمان شکل می گیرد، اما می تواند به ناگاه دچار گسست شود، شکل گیری هویت مکان نیز، خود فرایندی زمان بر است. هر چند دو جنبه می توانند در تسریع این فرایند موثر باشند. نخست ویژگی های کالبدی و تداعی معنا ناشی از آن است و دیگر ویژگی های اجتماعی و میران قابلیت پذیرش و حمایت محیط از فعالیت های اجتماعی و تسهیل شکل گیری خاطرات مثبت اجتماعی در اذهان شهروندان است. ایجاد مراکز فعالیتی در سطح کلانشهر، حمایت از فعالیت ها و وقایع و مراسم خاص و استفاده از ابزار های کلان تصویری به شکل گیری حس مکان کمک می کند، در نهایت بر حس تعلق و حس تعلق مکانی شهروندان

تأثیر بگذارند. تاکید بر ویژگی های طبیعی همچون توپوگرافی، ویژگی های فرهنگی منطقه، چون سوابق تاریخی و شخصیت های مطرح نیز می توانند در ایجاد حس تعلق به مکان موثر باشند. (رضازاده، ۱۳۸۵:۲۳۹).

از نظر سیاتلو تعلق مکانی از جنبه های روانشناسی و هویتی قابل تفسیر است. در روانشناسی، تعلق مکانی به رابطه شناختی فرد با یک محیط یا یک فضای خاص اطلاق می شود و از لحاظ هویتی، تعلق مکانی رابطه تعلق و هویتی فرد به محیط اجتماعی است که در آن زندگی می کند.

در واقع دلبستگی به مکان رابطه نمادین ایجاد شده توسط افراد به مکان است که احساسی، عاطفی و فرهنگی مشترک به یک فضای خاص می دهد. دلبستگی به مکان مبنایی برای درک فرد و گروه نسبت به محیط است و معمولا در محیطی فرهنگی به وجود می آید. بنابراین تعلق به مکان، چیزی بیش از تجربه عاطفی و شناختی بوده و عقاید فرهنگی مرتبط کننده افراد به مکان را نیز شامل می شود. (Altman, & Low, 1992:98).

۱. آشنایی بسیار عمیق با مکان: این سطح زمانی به وجود می آید که شخص خود در مکان حضور دارد و به صورت ناخودآگاه آن را تجربه می کند. در این حالت شخص با مکان یکی می شود.

۲. آشنایی معمولی با مکان: این سطح تجربه ناخودآگاه مکان است و بیشتر از آن که فردی باشد جمعی و فرهنگی است و شامل عمیق و بدون اندیشه در نمادهای یک مکان است. این مشارکت به ویژه در تجربه مکان های مقدس و آشنا بروز می نماید.

۳. آشنایی سطح، تجربه شخص حساس ولی نا آشنا با مکان است، که به دنبال فهم این موضوع است که مکان برای افرادی که در آن سکونت دارند چه شکل و معنایی دارد. در این سطح حس مکان خود آگاه است و برای مشارکت در معنای مکان بدون پذیرش قراردادهای اجتماعی تلاش می شود. (الکساندر، ۱۴۰۲:۸۹).

صور و مظاهر مختلف حس مکان

هویت مکان یا روح مکان

هویت مکان با هویت انسان در آمیخته و جدا نشدنی است. انسان برای اینکه خود را در خانه، حس کند، باید خود را متعلق به محیط زندگی خود بداند. اگر خانه ها در کنار یکدیگر، چنین معنایی را برسانند، در آن صورت، این هویت مندی، به ایجاد یک روح مکان خاص، خواهد انجامید. در حقیقت احساس در خانه بودن یا به عبارتی، احساس آسایش، به این تعلق انسان و عینیت بخشی این وابستگی به شکل ملموس، مربوط است. احراز هویت انسانی، در حقیقت عبارت است از «برقراری پیوندی سرشار از معنا با جهانی متشکل از چیزها». (شولتز، ۱۳۸۸:۲۲).

مکان ها از طرفن مایس (p.von meiss) سه نمونه استراتژی طراحی را برای کمک به احساس هویت مردم، معرفی کرده است:

- خلق محیط های پاسخگو و بر پایه فهم عمیق طراح از ارزش ها و رفتار مردم و گروه های مرتبط
- مشارکت استفاده کنندگان در طراحی محیط هایشان

- خلق محیط هایی که استفاده کنندگان توانایی تغییر و اصلاح آن را مطابق با نیاز های خود داشته باشند (به نقل از پیمانی و ذوالقدر، ۱۳۸۶:۱۱۹)

عملکرد

در رویکرد عملکرد گرایانه، در واقع برنامه ریزان و معماران به این نکته توجه دارند که کنش های متفاوت، نیازهای محیط های متفاوتند، اما در اکثر مواقع برخورد آنان به صورتی انتزاعی و تجربیدی بوده است.

در حقیقت یا افراد خودشان مکان را می سازند و یا برایشان ساخته می شود تا بتوانند امور زندگی خود، نیازها و خواسته هایشان، از جمله ؛ خوردن، خوابیدن، خرید و فروش ، عبادت ، مباحثه ، یادگیری ، انبار کردن و کارهای دیگر را در آن به انجام برسانند. اما چگونگی و روش سازماندهی آن ها به مکان ها، عقاید و آرمان ها و دیدگاه شان نسبت به جهان مربوط می شود. در نتیجه معماری هم در معیار های شخصی و فرهنگی بودنش و در میان ریز فرهنگ های یک جامعه، گونه های متفاوتی می یابد. (آنوین، ۱۳۸۶:۲۵).

از این روست که نوربرگ-شولتز عملکرد فضاهای انسان ساخت را بدین صورت بیان کرده است:

«مکان هایی که دارای عملکرد «گردهم آورنده» و «تمرکز دهنده» اند...به عبارت دیگر ، انسان محیط را دریافت می کند و آن را در بناها و چیزها متمرکز می سازد. بدین وسیله چیزها محیط را شرح می دهند، خصلت آن را ظاهر می سازند و بدین گونه خود معنادار می گردند. این امر عملکرد اصلی جرییات در پیرامون ماست. (فلاحت، ۱۳۸۹:۸۵).

به نظر می رسد تأکید بر عملکرد در محدوده ی تفکر مدرن، نمی تواند مبنای مناسبی برای معماری باشد. پس شاید بهتر باشد به جای واژه ی عملکرد از واژه ی رویداد استفاده کنیم. اتفاقی که در هر مکان رخ می دهد. در حقیقت هر مکان، بخش اعظم هویت خویش را مدیون چنین رویدادهایی است. برای درک ماهیت هر مکان و بررسی آن مهمترین اقدام، یافتن اتفاقات و رویدادهایی است که ملازم آن مکان می باشند. (مظلومی، ۱۳۸۹:۹۴).

زمان پایدار

کاراکتر یک مکان در فرایند زمان مکشوف خواهد بود، در حقیقت مکانی که به هر دلیل پایدار بوده و دوام خود را توسط زندگی بشری، حفظ کرده باشد، واجد خاطره ای تاریخی شده و قابلیت بیشتری برای داشتن «روح مکان» خواهد داشت. چنین رابطه ی متقابلی بین روح یک مکان و کهولت آن، موجب اصالت هر چه بیشتر آن مکان شده تا بدین ترتیب آن را واجد هویتی ویژه کند. در واقع معماری های نوساز شهر، حتی با وجود امکانات کالبدی بیشتر از لحاظ ایجاد حس تعلق در افراد اغلب بسیار ضعیف تر از معماری های سنتی شهر هاست. (همان: ۱۰۱).

زنده بودن

الکساندر: ما تنها به همان میزان می توانیم زنده بشویم که بناها و شهرهایی که در آنها زندگی می کنیم زنده اند. (Scannell, & Gifford, 2010:52) الکساندر چنین کیفیتی را در «آزادی ظریف و پیچیده از تضادهای درونی» دانسته و تأکید می کند که تنها در

این صورت است که این مکان ها زنده خواهند بود. بعضی انواع موقعیت های کالبدی و اجتماعی به انسان کمک می کنند تا زندگی را بیشتر دریابد، و بعضی دیگر این کار را دشوار می سازد. (همان: ۹۰).

به طور خلاصه، هر فضا برای آنکه به مکانی با معنا تبدیل شود، باید به نحوی زنده باشد تا انسان به کمک آن ها، اولاً بتواند زندگی را پیدا کرده و ثانیاً تضادهایش را حل کند. اما چگونه یک مکان ما را در برطرف کردن تضادها، یاری می رساند، وقتی هنوز از تضادهای درونی خویش رهایی نیافته است. در واقع تنها مکانی که با خود سازگار باشد، می تواند به مکانی زنده و با معنا تبدیل شود. (گلکار، ۶۰: ۱۳۸۰). در بنایی که همه الگوها زنده اند، هیچ نیروی مزاحمی وجود ندارد. مردم راحتند، گیاهان آسوده اند؛ جانوران کارهای طبیعی خود را انجام می دهند، نیروی های فرسایشی با روند مرمت که ترکیب بنا ایجاد می کنند در تعادلند، نیروی چاذبه با ترکیب تیرها و طاق ها و ستون ها با نیروی باد در تعادل است. آب باران به طور طبیعی جریان می یابد، به نحوی که فقط به رشد گیاهان کمک می کند که خود به علل دیگری با شکاف بین سنگفرش ها و زیبایی ورودی و عطر گل ها در مهتابی در تعادلند...» (فن مایس، ۱۰۳: ۱۳۸۴). ویژگی دیگری که الکساندر برای یک بنای زنده قائل می شود این است که چنانچه یک کل منسجم عمل کند. در واقع «در طبیعت همواره همه چیز کل زاده می شود و رشد می کند. زنده بودن بنا هم تنها هنگامی ممکن می شود که به صورت یک کل رشد کند». این بدین معنی است که در ساختن یک بنا می باید کل را در ذهن خود تصور کنیم. در عین حال در یکایک جزئیات یک بنای زنده نیز می باید به همان دقت در کلیاتش، بی همتا و متناسب با محیط اطراف باشد. (همان: ۳۹۹).

مرگ

وجود انسان و وجود مکان ها در ارتباطی تنگاتنگ بوده و این تفکر که بنایی ماندگار، بدون توجه به «مراقبت انسان خواهیم ساخت، تفکری ساده انگارانه است. وقتی هم خود را مصروف ساختن بنای مصنوع در پیرامونمان می کنیم، و موفق می شویم، نمی توانیم از این واقعیت بگریزیم که خواهیم مرد. در همان حال که از آنجا لذت می بریم، می دانیم که فانی و گذراست.» (الکساندر، ۱۳۲: ۱۴۰۲). بنایی که می سازیم همواره از مصالحی میرا ساخته می شود و جاودانگی آن نه در کالبد، بلکه در روح و هویت آن مستتر است.

۵. بحث و نتیجه گیری:

برداشت کلی حاصل از تعاریف حس تعلق مکان بیانگر آن است که حس تعلق بصورت تدریجی و در طی زمان شکل می گیرد، اما می تواند به ناگاه دچار گسست شود، لذا حس تعلق ناشی از ویژگی های کالبدی و تداعی معنا و دیگر ویژگی های اجتماعی و میراث قابلیت پذیرش و حمایت محیط از فعالیت های اجتماعی و تسهیل شکل گیری خاطرات مثبت اجتماعی در اذهان شهروندان است. تعلق مکانی به رابطه شناختی فرد با یک محیط یا یک فضای خاص اطلاق می شود و از لحاظ هویتی، تعلق مکانی رابطه تعلق و هویتی فرد به محیط اجتماعی است که در آن زندگی می کند. در واقع دلبستگی به مکان رابطه نمادین ایجاد شده توسط افراد به مکان است که احساسی، عاطفی و فرهنگی مشترک به یک فضای خاص می دهد. دلبستگی به مکان مبنایی برای درک فرد و گروه

نسبت به محیط است و معمولا در محیطی فرهنگی به وجود می آید. بنابراین تعلق به مکان، چیزی بیش از تجربه عاطفی و شناختی بوده و عقاید فرهنگی مرتبط کننده افراد به مکان را نیز شامل می شود.

ایجاد مراکز فعالیتی در سطح کلانشهر، حمایت از فعالیت ها و وقایع و مراسم خاص و استفاده از ابزار های کلان تصویری به شکل گیری حس مکان کمک می کند، در نهایت بر حس تعلق و حس تعلق مکانی شهروندان تأثیر بگذارند. تأکید بر ویژگی های طبیعی همچون توپوگرافی، ویژگی های فرهنگی منطقه، چون سوابق تاریخی و شخصیت های مطرح نیز می توانند در ایجاد حس تعلق به مکان موثر باشند.

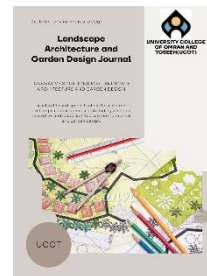
فهرست منابع:

۱. افشار نادری، کامران. (۱۳۹۱). از کاربری تا مکان. معمار ۶.
۲. آنوین، سیمون (۱۳۸۶)، معماری تحلیلی، ویراست دوم، ترجمه محمد احمدی نژاد، اصفهان، خاک.
۳. پورمند، حسنعلی، محمودی نژاد، هادی، رنج آزمای، آذری محمد، (۱۳۸۹)، مفهوم مکان و تصویر ذهنی و مراتب آن در شهرسازی از دیدگاه کریستین نوربری شولتز در رویکرد پدیدار شناسی، فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۲۶، ص ۷۹-۹۲
۴. پیمانی، علی و ذوالقدر، مارال. (۱۳۸۶)، بازنمایی حس مکان، مجله آبادی، شماره ۵۷.
۵. حبیبی، رعنا، (۱۳۸۷)، تصویرهای ذهنی و مفهوم مکان، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۳۵، ص ۳۹-۵۰
۶. راپاپورت، آموس، (۱۳۸۴)، معنی محیط ساخته شده (رویکردی در ارتباط غیر کلامی)، ترجمه فرح حبیب، تهران: انتشارات پردازش و برنامه ریزی شهری (وابسته به شهرداری تهران).
۷. رضازاده، راضیه، (۱۳۸۸)، تقابل اصالت و حس مکان، مجله خیال، شماره ۱۶.
۸. رضازاده، راضیه، (۱۳۸۵)، رویکردی روانشناسانه و جامعه شناسانه به هویت مکانی در شهرهای جدید، مجموعه مقالات همایش بین المللی، چاپ اول، انتشارات شرکت عمران شهرهای جدید، تهران
۹. رضازاده، راضیه، (۱۳۸۵)، رویکرد روانشناسانه و جامعه شناسانه به هویت مکانی در شهرهای جدید. مجموعه مقالات هویت شهرهای جدید انتشارات شرکت عمران شهرهای جدید تهران.
۱۰. فلاحت، محمد صادق، (۱۳۸۵)، مفهوم حس مکان و عوامل شکل دهنده آن، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۶، صص ۵۷-۶۶.
۱۱. فلاحت، محمد صادق، نوحی، سمیرا، (۱۳۹۱)، ماهیت نشانه ها و نقش آن در ارتقای حس مکان فضای معماری، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۱۰۲۵ - ۱۷.
۱۲. فلاحت، محمد صادق، (۱۳۸۴)، نقش طرح کالبدی در حس مکان مسجد، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۲، صص ۳۵-۴۲
۱۳. فن مایس، پی یو، عناصر معماری: از صورت تا مکان، ترجمه فرزین فردانش، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی
۱۴. الکساندر، کریستوفر، (۱۴۰۲)، معماری و راز جاودانگی: راه بی زمان ساختن، ترجمه محمد قیومی بیدهندی، ویراست چهارم، تهران، مرکز چاپ و نشر دانشگاه شهید بهشتی.
۱۵. گلکار، کوروش. (۱۳۸۰)، مولفه های سازنده کیفیت طراحی شهری، مجله صفا، شماره ۳۲، صص ۳۸-۶۵.
۱۶. لنگ، جان، (۱۳۹۱)، آفرینش نظریه معماری (نقش علوم رفتاری در طراحی)، ترجمه علیرضا عینی فر، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. مظلومی، مازیار، (۱۳۸۹)، تأثیرپذیری ابعاد حس مکان از ادراکات ذهنی در محله های مسکونی شهری، مجله پژوهش و برنامه ریزی شهری، شماره سوم، صص ۱۳۱-۱۵۰
۱۸. نوربرگ شولتز، کریستیان، (۱۳۸۶)، گزیده معماری معنا مکان. (م.ا. یاراحمدی، مترجم) انتشارات آگه
۱۹. نوربرگ-شولتز، کریستیان، (۱۳۸۸)، روح مکان: به سوی پدیدار شناسی معماری. (م.ر. شیرازی، مترجم) تهران: رخداد نو

1. Altman, I. & Low, S. (1992), Place Attachment, New York-Plenum.
2. Scannell, L., & Gifford, R. (2010). The Relations between Natural and Civic Place
3. Scannell, L., & Gifford, R. (2017). The experienced psychological benefits of place attachment. Journal of Environmental Psychology, 256-269. doi:10.1016/j.jenvp.2017.04.001



Journal of Landscape Architecture and Garden Design
Volume 1, Issue 1, pp 128-141



E-ISSN: [0000-0000](#)

4. Scherl, L. (1989). Self in wilderness: Understanding the psychological benefits of individual-wilderness interaction through self-control. *Leisure Sciences*, 11, 123-135.
5. Stedman, R. (2003). Is it really a social construction? The contribution of physical environment to Sense of place. *Society and Natural Resources*, 16, 671-685.
6. Stedman, R. (2003). Is it really just a social construction?: The contribution of the physical environment to sense of place. *Society & Natural Resources*, 16(8), 671-685.
- Steele, F. (1881). *The sense of place*. Cbi Pub Co.
7. Experience of a Community. *Sociologist Society and Natural Resources*, 22, 191-210.
8. Warzecha, C., & Lime, D. (2001). Place attachment in Canyonlands National Park: Visitors' assessment of setting attributes on the Colorado and Green Rivers. *Journal of Park and Recreation Administration*, 19(1), 59-78.